



سال ششم، دوره چهارم، شماره ۵، صفحه ۱۳۷-۱۶۳

بررسی انتقادی دیدگاه بودا درباره رنج از منظر نهج البلاغه*

فاطمه علمی راد^۱

چکیده

رنج، مفهومی است که به ادراک و احساس درونی انسان ها هنگام ناخشنودی و نارضایتی مربوط می شود. بررسی درد و رنج های انسان، منشأ آن، شیوه مواجهه و راه درمان آن از موضوعات اساسی مطالعات بشر در هر دوره ای بوده است. یکی از نظریه پردازان درباره رنج آلودی جهان و راه رهایی از آن «بودا» است. در نهج البلاغه نیز دنیا خانه رنج و بلادانسته شده و از رنج حقیقی انسان دردمند که ناشی از جداافتادگی او از خالق خویش می باشد، سخن گفته شده است.

این نوشتار دیدگاه بودا درباره رنج را با استفاده از معارف بلند امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بررسی و نقد کرده و همسویی ها و ناهمسویی های این دو دیدگاه را به تصویر می کشد. اگرچه دیدگاه بودا در اصل پذیرش رنج و منشأ آن، در نهج البلاغه پذیرفته شده ولی در نوع نگاه به رنج های دنیوی، شناخت انسان، هدف انسان و راه رهایی از رنج کاملاً متفاوت است. تنها راه رهایی از رنج دنیوی از منظر امام علی علیه السلام تقوای الهی همراه با شکیبایی است.

واژگان کلیدی: رنج، درد، مصیبت، نهج البلاغه، بودا.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

elmirad.f@gmail.com

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه خراسان

* این مقاله علمی ترویجی است.

به رنج اندر است ای خردمند گنج نیابد کسی گنج نابرده رنج

درد و رنج حالتی روحی و احساسی باطنی است که آرامش خاطر را از انسان سلب می‌کند و فکر او را پیوسته مشغول می‌کند. منشأ این درد و رنج، گاهی مسائل طبیعی و گاهی تعلق به مادیات است. همچنین ممکن است منشأ آن مسئله‌ای معنوی باشد؛ مانند درد و رنجی که انسان به سبب دوری از خدای خویش احساس می‌کند. البته لازمه احساس درد، علم و آگاهی و توجه است. اگر علت درد پیدا شود و انسان متوجه آن نگردد، باز هم احساس درد نمی‌کند.

اندیشمندانی مانند بودا، مسئله رنج را از مهمترین مسائل بشر و از ویژگی‌های بارز و غیرقابل انفکاک زندگی دنیوی دانسته‌اند و برای رهایی از آن با توجه به اعتقادات خود، راه حلی ارائه کرده‌اند که مورد توجه واقع شده است.

مطالعه سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به ویژه آنچه درباره دنیا و تشبیهاتی که در باب آن بیان کرده‌اند، نشان می‌دهد از دیدگاه ایشان زندگی دنیوی آمیخته با رنج آلودی و سختی است. بنابراین به نظر می‌رسد مطالعه انتقادی دیدگاه بودا درباره رنج با استفاده از معارف بی‌بدیل امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ضروری است.

برخی مقالات این مسئله را بررسی کرده‌اند، اما هیچ یک به نهج البلاغه اختصاص ندارد. از میان آنها می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱. رنج جهانی در آیین بودا، مهشید میر فخرایی، فرهنگ، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۱؛
۲. رهایی از رنج در آموزه های قرآنی و بودا، محمد حسن رستمی، فیاض قرایی، ...، آموزه های قرآنی، ش ۱۸، پاییز و زمستان، ۱۳۹۲؛
۳. بررسی تطبیقی مسئله رنج در بودا و امامان شیعه، سید محمد حسین موسوی، محمد حسن رستمی، شیعه شناسی، ش ۳۵، پاییز ۱۳۹۰.

۴. بررسی تطبیقی ماهیت دنیا و پیوند آن با رنج در اسلام و آیین بودایی، سید محمد حسین موسوی، فیاض قرایی و دیگران، مطالعات شبه قاره، ش ۳۳، زمستان ۱۳۹۶.

استقرای مقالات نشان می دهد اکثر تحقیقاتی که به تطبیق یا نقد دیدگاه بودا با آموزه های دینی پرداخته اند از جمله مقالات پیش گفته، هیچیک به معارف ناب نهج البلاغه در این زمینه اختصاص ندارند و همین نوشتار حاضر را از جهت موضوع از دیگر مقالات متمایز می کند. در این پژوهش، دیدگاه بودا و نیز دیدگاه نهج البلاغه درباره رنج را بیان کرده و شباهت ها و تفاوت های احتمالی آنها به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی می کنیم. بدین منظور ابتدا مفهوم رنج را توضیح داده و سپس نظریه بودا را که مبتنی بر حقایق چهارگانه است، بیان می کنیم. در ادامه به توصیف و توضیح دیدگاه امام علی علیه السلام در این باره با استفاده مستقیم از عبارات ایشان در نهج البلاغه می پردازیم. سرانجام تفاوت های این دو دیدگاه را با استفاده از کلام ایشان و شرح های نهج البلاغه تبیین می نماییم.

لازم به یادآوری است، برای استفاده بیشتر و استناد کامل تر در بیشتر ارجاعات، متن عربی نهج البلاغه به همراه ترجمه آن آورده شده و در برخی موارد که قسمتی طولانی از متن مورد نیاز بوده است، به ترجمه آن بسنده شده است.

۱. مفهوم رنج

«رنج»، واژه ای فارسی به معنای محنت، زحمت، مشقت، تعب و سختی ناشی از کار و کوشش است. (دهخدا، ۱۳۶۴) کلمات عربی که در این معنا به کار رفته اند عبارتند از: «کبد» که به سختی و مشقت ترجمه می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۹۵)؛ «آلم» که به معنای درد شدید است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۴۷)؛ «مصیبت» به معنای امر ناگواری که در زندگی به انسان می رسد؛ چه در مال و چه در غیر آن باشد (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۵۷)

اصل این واژه به معنای تیر انداختن است، سپس به سختی و دشواری اختصاص

یافته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۹۵) این واژه از ریشه «صوب» به معنای حدوث جریان مطابق طبیعت و حق است، در مقابل خطا که انحراف و خروج از جریان حق می باشد و ممکن است در قول، عمل، ابتلا و عذاب، حوادث ناخوشایند، حسنه و سیئه و یا اعم از هر دو به کار رود و اینها از ویژگی های مصداق و مورد است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۹۳)

واژه های دیگری مانند عسر، رزیه و بلوی نیز معنای مشابه دارد. عسر مقابل یسر و به معنای دشواری، شدت و تنگی معنا شده است. (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۰۱) بلوی نیز به معنای آزمایش، سختی، اندوه و مصیبت آمده (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴) و رزیه هم به معنای سوگ و مصیبت سخت ترجمه شده است. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۹)

از نظر کاربرد اصطلاحی هر چند تعریف مشخص، دقیق و معینی از رنج وجود ندارد، اما می توان گفت که انسان هر گاه احساس کند از وضعیت مطلوب خود دور افتاده، آرامش از او سلب شده و نوعی احساس در او به وجود می آید که از آن به رنج تعبیر می شود. دست نیافتن به مطلوب و احساس دوری از مطلوب می تواند در حوزه مادیات و مربوط به بدن و یا در حوزه معنویات و مربوط به روان و نفس باشد. در تحلیلی دقیق تر، رنج، حالت هیجانی بسیار ناخوشایند همراه با درد یا پریشان خاطری است.

با این توصیف، رنج، مفهومی است که به ادراک و احساس درونی انسان ها هنگام ناخشنودی و نارضایتی مربوط می شود. از آنجا که ملائمت و مناسبات و عدم آنها در هر فرد با دیگری متفاوت است و داوری هر کس بر تحلیل های خاص خودش از این حالات نفسانی مبتنی است، نمی توان تحلیلی دقیق از رنج ارائه داد که برای همه انسان ها کاربرد یکسان داشته باشد. هر تحلیل دقیقی که از رنج شود، خالی از مناقشه نخواهد بود. با وجود این، تعریف بالا را می توان یکی از بهترین تعاریف رنج به شمار آورد.

رنج، حالتی درونی و روانی است که در نتیجه مغلوب شدن و ناکام ماندن از رسیدن به هدف و به فرجام نرسیدن خواسته های انسان در او پدید می آید. تعبیری مانند فشار، ناکامی و رنج، به منظور نشان دادن این حالت به کار می روند که تقریباً معنای همه آنها

یکی است. (نرمان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۷)

از دیدگاه وجود شناختی می توان گفت رنج، رابطه و نسبت ناخشنود فرد با موجودات و وقایع پیرامون اوست. از این رو می توان رنج را معقول ثانی فلسفی دانست که اگرچه حقیقت عینی مستقل ندارد، منشأ انتزاع حقیقی دارد.

۲. اقسام رنج

رنج ها و دردهای موجود را از جهات مختلف می توان تقسیم بندی کرد:

۲-۱. از جهت عمومیت و شمول

از جهت عمومیت و شمول، رنج ها دو دسته اند:

دسته اول، رنج هایی که مربوط به نوع انسان است، این رنج ها به شخص خاصی اختصاص ندارند و همه انسان ها از هر طایفه و نژاد و برخوردار از هر سطح مادی، معنوی، علمی و اجتماعی، آن را احساس می کنند؛ مانند رنج تنهایی یا رنج ناشی از ظلم.

دسته دوم، رنج هایی که مربوط به گروه خاص از انسان ها یا حتی فردی از انسان باشد و گروه دیگر یا فرد دیگر آن را احساس نکند.

۲-۲. از جهت تأثیر انسان

از جهت تأثیر خود انسان نیز رنج ها دو نوع هستند:

نوع اول، رنج هایی که که ما در به وجود آمدن آن، هیچ نقشی نداشته ایم؛ مانند رنج از دست دادن عزیزان. تحمل این نوع رنج بسیار سخت است از این جهت که کاملاً ناخواسته و ناگهانی است.

نوع دوم، رنج هایی که انسان آگاهانه و خود خواسته و با برنامه برخورد تحمیل می کند؛ مانند رنج درس خواندن، کار کردن، عبادت و... تحمل این رنج ها از این جهت

که هدفمند هستند و ما را به خواسته‌های مان نزدیک می‌کنند، آسان‌تر است.

۳-۲. از جهت پایداری و عدم پایداری

از جهت پایداری و عدم پایداری نیز می‌توان رنج‌ها را دو دسته کرد: رنج‌های زوال‌پذیر و رنج‌های زوال‌ناپذیر؛ رنج‌هایی در زندگی وجود دارد که پس از مدتی از بین می‌رود و جای خود را به نشاط و شادی می‌دهد؛ مانند رنج حاصل از بیماری که پس از بهبودی از بین می‌رود یا رنج طی مسیر که هنگام رسیدن به مقصد جای خود را به شادی می‌دهد. در مقابل رنج‌هایی وجود دارد که تا انسان هست و تا جهان بوده و هست، وجود دارند و زوال‌پذیر نیستند. از آنجا که انسان، موجودی کمال‌طلب است تا زنده است، خواسته‌های جدید دارد و دست نیافتن به آنها همواره سبب رنج او خواهد شد.

اگر رنج‌هایی زوال‌ناپذیر وجود داشته باشد، باید اعتراف کرد که زندگی دارای وجه تراژیک است. وجه تراژیک یعنی وجود رنج‌هایی در زندگی که التیام نمی‌یابند. به نظر می‌آید که اگر بخواهیم واقع‌بینانه دآوری کنیم، باید بگوییم که اگر چه می‌توان در جهت کاهش درد در زندگی تلاش کرد، ولی نمی‌توان بدون رنج زیست. (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۳)

آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود با توجه به دیدگاه بودا که عالم را سراسر رنج و اندوه می‌داند، رنج عامی است که همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد و از طرفی خود انسان نقشی در آن نداشته و زوال‌ناپذیر است؛ بدین معنا که اگر چه رنج خاص، ممکن است پس از مدتی زائل شود، ولی همواره جای خود را به رنج‌های دیگر خواهد داد.

۳. رنج از دیدگاه بودا

بودا^۱ از کسانی است که به رنج زوال‌ناپذیر اعتقاد دارد. از دیدگاه وی زندگی انسان در این دنیا همزاد و همراه با رنج و درد است. دیدگاه بودا بر چند مبنا استوار است:

۱. عدم اعتقاد به خداوند (شایگان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۴۲)؛ ۲. امکان رهایی انسان از رنج با تکیه بر قوای درونی خود در همین جهان (چاندر او دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶)؛ ۳. عدم پذیرش شریعت و حیانی (هیوم، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

در واقع بودیسم جریانی معنوی اخلاقی و تاکید عمده او روی نجات فرد از دنیایی است که سراسر درد و رنج و بدبختی است. براساس نقل تاریخ، بودا پس از گذراندن ریاضت‌های طولانی و سپس تفکر و اندیشه زیاد در یک شب به آگاهی رسید و دریافت که منشأ رنج جهانیان کجاست و چگونه می‌توان آن را چاره کرد. وی در نخستین خطابه خود پس از بیداری که مشهور به «به‌گردش درآوردن چرخ آیین» است، چنین گفت:

ای رهروان! آن کس که از جهان روگردانده است، نباید به این دو کرانه نزدیک شود: کرانه کامرانی که به زنجیر شهوت بسته است، این کرانه، پست، آمیخته به نادانی، ناآریایی و بی‌بهره است و کرانه ناکامی که به ریاضت بسته است، «راه میانه» است که دانش و بینش می‌آورد و به آرامش و نیروی می‌انجامد (قرایی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴)

بودا سپس نظریه مشهور «رنج جهانی» را تحت عنوان «حقایق چهارگانه برین» ارائه داد و گفت که تنها راه رهایی از هر قید و بندی، پیمودن «راه هشت‌گانه برین» است. (کریشن، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۷)

۳-۱. حقایق چهارگانه بودا

۳-۱-۱. حقیقت رنج

جهان هستی، سراسر رنج و درد است؛ زاییده شدن، رنج است، بیماری، رنج است، پیری، رنج است، مرگ، رنج است، دوری از خوشایندها، رنج است، روبرو شدن با ناخوشایندها، رنج است، به خواسته‌ها نرسیدن، رنج است. به طور کلی نشان هستی، رنج‌آلودی آن است؛ یعنی جهان هستی، سرآپا درد و رنج است. البته این به آن معنا نیست که هیچ خوشی و نشاطی در جهان وجود ندارد، بلکه به این معناست که حتی خوشی‌های آن نیز آمیخته به درد و رنج است. بنابراین در جهان هیچ خوشی‌ای نیست که ناخوشی به همراه نداشته باشد، هیچ لذتی نیست که آمیخته به الم نباشد، هیچ نوشی بی‌نیش نیست و هیچ وصالی بدون غم فراق نیست.

۳-۱-۲. حقیقت خاستگاه رنج

خاستگاه رنج، تشنگی است. تشنگی و عطش، موجب دوباره زاییده شدن و گرفتاری در گردونه بازپیدایی می شود. ابزار پدید آمدن این عطش ها، حواس آدمی است. میل و خواستن است که موجب پیدایش وجود می گردد. میل ما است که ما را به وجود علاقمند می سازد، عطش وجود حتی موجب زندگانی دوباره پس از مرگ می گردد و در ما حلول می کند و رنج را دوباره برقرار می سازد. میل، حالات متعدد و متشکل ظاهر افراد انسانی را ایجاد می کند، دسته ای را به دسته ای دیگر جلب می کند و پس از مرگ نیز این کار را ادامه می دهد.

این متافیزیک بودا است که برای بیان رنج، بدان توسل می جوید و طریق رستگاری بشر را نمایان می سازد. پس، شرّ اصلی، میل است ولی نه همه میل ها، بلکه میل خود خواهانه، میلی که در پی سودجویی از مردم است، و طالب خیر عموم نیست. از دیدگاه بودا بالاترین شرها، میل جنسی است؛ زیرا این میل، به تولید مثل منجر می شود و تولید مثل هم رشته زندگی را بیهوده و بی هدف به وادی تازه ای از رنج و درد می کشاند. (ایزد پناه، ۱۳۸۱، ص ۹۴)

۳-۱-۳. حقیقت رهایی از رنج

رهایی از رنج، فرونشاندن تشنگی (عطش) در وجود آدمی است. از آنجا که تشنگی به واسطه حواس است، باید حواس را کنترل کرد.

۳-۱-۴. حقیقت راه رهایی از رنج

راه رهایی از رنج، پیمودن «راه هشت گانه برین»^۲ است. (هوکینز، ۱۳۸۰، ص ۶۴-۶۵) همان طور که پزشک ابتدا بیماری فرد را تشخیص می دهد، سپس علت آن بیماری را می یابد و بعد آن علت را به وی باز می گرداند. هشت راه نجاتی که بودا مطرح میکند عبارت است از راستی و درستی در شناخت، اندیشه، گفتار، زیست، کوشش، آگاهی و یکدلی، تفکر و تمرکز (رک. کریدز، ۱۳۷۲، ص ۹۳-۱۱۸)

حقایق چهارگانه بودایی نیز همین روش را در مورد شرایط عمومی انسانی به کار

می گیرند. این چهار حقیقت، فرد را به مرحله شرافت و بلندی خاصی رهنمون می شوند که نه از طریق تولد و منزلت موروثی بلکه به وسیله تهذیب درونی کسب می شوند. (هیلنز، ۱۳۸۵، ص ۷۶۱) هرکس این چهار حقیقت مقدس را بشناسد، به «نیروانا»^۳ رسیده است. نیروانا به معنی «خاموش شده» است، ولی در تعالیم بودا ظاهراً به معنی «اطفای همه امیال انفرادی و نیز پاداش چنین از خود گذشتگی یعنی رهایی از تولد دوباره» به کار رفته است. (ایزد پناه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵) نیروانا هدف نهایی تعالیم بودا است. (شومان، ۱۳۶۲، ص ۸۲)

گاهی احساس می کنیم گرفتار کمبود یا کشمکش ها و مشاجرات هستیم، علتش این است که ما هماهنگی میان خود، چیزهای بی جان و مردم دیگر را از دست می دهیم؛ زیرا یا این حقیقت را که «هیچ چیزی، خود ندارد» نفهمیده ایم یا آن را فراموش کرده ایم. موقعی می توانیم خود به خود با دیگران به هماهنگی برسیم که این حقیقت را به یاد داشته باشیم که همه چیز و همه انسان ها از یک اثرپذیری حیاتی بزرگ پر هستند و همه چیز به طور نامرئی به یکدیگر بستگی دارند. هنگامی که موقعی که ما تصور «من - خود» را رها کنیم، بهترین استفاده را از این همبستگی می بریم، یعنی آن را تقویت می کنیم تا خیری به ما و به دیگران برسد و در این صورت می توانیم دلی پر از صلح و صفا داشته باشیم. این حالتی آرمانی است که می تواند فقط با فهم دو درمۀ دیگر «همه چیز نپاینده است» و «هیچ چیز خود نیست»، یافت شود و این همان درمۀ نیروانه آرامش است.» (نیوانو، ۱۳۸۹، ص ۸۹)

این حقایق برجسته چندان که جنبۀ تجویز و مصرف دارند، جنبه توصیفی ندارند. مطلب مهم این نیست که عالم بدین صورت است، بلکه این است که وقتی فکر و ذهن آدمی در آرامشی مناسب به سر برد، انسان می تواند امور را به گونه ای ببیند که بتواند همیشه ذهن خویش را در جهت بهتر شدن تغییر دهد. (هیلنز، ۱۳۸۵، ص ۷۶۲)

۲-۳. رنج برخاسته از تغییر و ناپایندگی

از دیگر دیدگاه های بودا نسبت به جهان هستی، اعتقاد به ناپایداری جهان هستی است:

همه چیز نپاینده است، به این معنا که همه پدیده‌های این جهان در تغییرند. آنچه را ما «موجود مشخص» می‌خوانیم، شعله است در دریای مشتعل، قطره است در دریای امواج. از شب تا صبح که چراغ می‌سوزد ما می‌پنداریم که همان شعله تا صبح محفوظ مانده است، در صورتی که همواره در تبدیل و استحاله است و هیچ‌آنی نمی‌توان گفت آنکه پیشتر بود هنوز موجود است. کائنات هم چنین هستند، عرف، عادت، تصور و ادراک ما آنها را بنایی می‌بخشد و به یک نامی می‌خواند، و گرنه چیزی در عالم جز سیلان ابدی نیست. این جهان بی‌قرار که آنی بر جایی باقی نیست و در آن هیچ چیز جز سیلان محض نمی‌توان نشان داد، منشأ رنج است. (ایزد پناه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱)

دلیل اینکه ما از انواع گوناگون رنج نگرانیم این است که از یاد می‌بریم همه پدیده‌های جهان نپاینده‌اند و همه چیز پیوسته بنا به قانون علت و معلول تغییر می‌کند. پدیده‌ها ما را می‌فریبند و ما تحت تأثیر ملاحظات سود و زیان زمان حال هستیم. اگر ما راه بوداگری را مطالعه کنیم و با عمل کردن به آن حقیقت نپایندگی همه چیز را بفهمیم، می‌توانیم به حالت صلح و آرامش برسیم که در آن هرگز تحت تأثیر تغییر اوضاع و احوال، قرار نمی‌گیریم، این حالت آرامش، نیروانا است. نیروانا در آموزه‌های بودا حالت نیستی کامل تمام پندارها در حال و هرگز و سوسه نشدن از آنها در آینده است. این آموزه به ما یاد می‌دهد که می‌توانیم همه رنج‌های زندگی انسانی را کاملاً خاموش کنیم و بعد از نابود کردن تمام پندارها به صلح و صفا و آرامش برسیم. (نیوانو، ۱۳۸۹، ص ۸۹)

بودا اساساً به وجود خداوند و مبدئی برای هستی باور ندارد. وی ابتدا به انکار خدا پرداخت و در مرحله بعد در برابر پرسش از خدا همواره ساکت ماند و آشکارانه به تصدیق و نه به انکار پرداخت. همچنین بودا اساساً دینی نیست، بلکه جریانی انسان‌محور و معنوی-اخلاقی است و تأکید عمده او بر نجات فرد از دنیایی است که سراسر درد و رنج و بدبختی است. عدم اعتقاد به خداوند، امکان‌رهایی انسان از رنج با تکیه بر قوای درونی خود در همین جهان و

عدم پذیرش شریعت و حیانی از مبانی آیین وی به شمار می رود. (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۹۱)

۴. رنج در دنیا از دیدگاه امام علی علیه السلام

۴-۱. حقیقت رنج

از دیدگاه امام علی علیه السلام نیز دنیا سراسر رنج و زحمت است. این سخن ایشان است در وصف دنیا که می فرماید:

مَا أَصْفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ
وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنِ اسْتَعْنَى فِيهَا فِتْنٌ وَمَنِ افْتَقَرَ فِيهَا
حَزْنٌ وَمَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ. (نهج البلاغه،
خطبه ۸۲)؛ «در وصف دنیا چه بگویم از خانه ای که ابتدایش
سختی، و سرانجامش نیستی است. در حلالش حساب، و
در حرامش کیفر است. ثروتمندش دچار فتنه و آزمایش، و
تهیدستش گرفتار اندوه است. آن که در طلبش کوشید به آن
دست نیافت، و آن که زحمتی نکشید خود به او روی نمود.»

لفظ «عناء» به معنای رنج و خستگی است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۲۶) و نیز به معنای کار پر زحمت و تلاش همراه با سختی و مشقت می باشد. آغاز این دنیا همراه با مشقت است: رشد حیات در جنین و ورودش به این دنیا با سختی همراه است و کودک انسان از ناتوان ترین نوزادان جانداران است، نه آگاهی دارد نه اختیار و نه قدرتی حتی در کوچک ترین اشکالش و نه زبانی که درد خود را ابراز کند و خواسته های خود را بفهماند. وسیله ای جز گریه و حرکات کاملاً مبهم و بازتاب های مشروط ندارد که حتی قادر به درک آن شرایط هم نیست. به تدریج دوران آگاهی های ابتدایی او فرا می رسد، در زیر رگبار (بکن و مکن) ها و (می شود و نمی شود) ها دست و پا می زند. این اوامر و دستورات، سدهای پولادینی برابر اجرای (می خواهم) های خام و ابتدایی اش جلوه می کند و به اصطلاح آزادی در اجرای (می خواهم) هایش را مختل می سازد. و او در ظلمتی از جهل با این که از او چه

می خواهند، شب و روز را پشت سر هم در می نوردد و به بیان درست تر شب و روز، زندگی کودکانه او را در می نوردد. تا دوران جوانی فرارسد که انسان در این دوران معمولاً می تواند، ولی نمی داند، و هنگامی که دوران دانستنش فرارسید، توانستنش رو به زوال و فنا رفته است. این است آغاز ورود به صحنه حیات طبیعی محض در رویه محسوس عالم طبیعت. پایان ارتباط حیات طبیعی با رویه محسوس عالم طبیعت، فنا و زوال است، زیرا «کل نفس ذائقه الموت ثم الینا ترجعون»؛ هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و سپس به سوی ما رجوع خواهد کرد. (جعفری، ۱۳۷۶، ذیل خطبه ۸۱)

همچنین ایشان دنیا را به خانه و منزل گاه بلا تشبیه می نماید: «دنیا خانه ای است پوشیده از بلاها، در حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردار هستند.»^۴ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶)

حضرت علی علیه السلام در یکی دیگر از خطبه های نهج البلاغه زودگذری و ناپایداری خوشی ها و شادی های دنیا را به طرز شگفت آوری به تصویر می کشد. همچنین ناخوشی های ناشی از بیماری و مرگ را توضیح می دهد:

چه بسیار است بدن های ارزنده و خوش آب و رنگ که تغذیه شده ناز و نعمت و پروده شرف بوده ولی زمین، آن بدن ها را خورد، بدن هایی که در وقت اندوه و حزن خود را به اسباب شادی و سرور مشغول می کرد، و هنگام رسیدن بلا و مصیبت برای نگاهداری خوشی و لذت و از دست ندادن لَهو و لعب، خود را تسلی می داد و در این میان که زیر سایه عیش و نوش پر از غفلت بود و او به دنیا و دنیا به او می خندید، روزگار پایش را به خار گذاشت، و زمانه قوایش را درهم شکست و اسباب مرگ و هلاکت از جایی نزدیک به او نظر افکند، غمی که نمی شناخت با او در آمیخت و با اندوهی پنهان، همراه شد که پیش از آن او را نیافته بود، و بیماری هاوی را به ضعف و سستی نشانند، در حالی

که به بهبودی خویش اطمینان داشت، پس به آنچه طبیبان او را عادت داده بودند، هراسان پناه برد که عبارت بود از تسکین گرمی به سردی، و تحریک سردی به گرمی، عامل سردی نه اینکه گرمی را برطرف نکرد، بلکه به آن افزود، و داروی گرم نه اینکه سردی را علاج نمود، بلکه باعث هیجان آن شد و دواى مناسب مزاج نه اینکه بیمار را به اعتدال نیاورد، بلکه موجب شدت مرض گشت، تا طبیبش در کار خود، سست و از درمان وی ناامید گشت و پرستارش او را فراموش نمود و زن و فرزندش از میان درد او ملول شده و در جواب پرسش کنندگان حالش درمانده گشتند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱)

ایشان جای دیگر می فرماید:

دنیا سرای فنا و رنج و تغییر و جای عبرت است. از اسباب فنایش اینکه کمانش را کشیده، نه تیرش به خطا می رود و نه زخم هایش علاج می گردد. زنده را هدف تیر مرگ می سازد، سالم را به بیماری مبتلا می کند و نجات یافته را به هلاکت می اندازد. خورنده ای است که سیر نمی شود و نوشنده ای است که سیراب نمی گردد. از رنج های دنیا اینکه شخص جمع می نماید چیزی را که نمی خورد و خانه ای می سازد که در آن ساکن نمی شود، آن گاه به سوی خدا می رود، بدون آنکه مالی بردارد و ساختمانی همراه ببرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴)

۴-۲. خاستگاه رنج

از دیدگاه امام علی علیه السلام رنج ها و مشقت های دنیا ناشی از اضدادی است که در قلب آدمی نهاده شده است. حضرت در این باره می فرمایند:

به رگ‌های درونی انسان قطعه گوشتی آویخته شده که عجیب‌ترین چیزی است که در وجود اوست و آن قلب است، برای قلب ماده‌هایی از حکمت و اضدادی مخالف آن است. اگر امیدی برای دل پدید آید، طمع، خوارش کند، و چون طمع در آن به هیجان آید، حرص، آن را به هلاکت افکند و اگر نومیدی بر آن چیره شود، حسرت، او را از پای درآورد و اگر کینه عارض او گردد، خشمش، فزونی گیرد و اگر رضا و خشنودی او را مساعدت نماید، مهار خویشتن داری را از دست دهد. و اگر ترس ناگهانی به او دست دهد. احتیاط و حذر مشغولش کند و اگر ایمنی برایش فراخ گردد، غفلت او را رباید و اگر مالی به او رسد، ثروت او را به سرکشی اندازد و اگر مصیبتی به او برسد، جزع و فزع رسوایش سازد و اگر دچار تهیدستی شود، بلاها او را مشغول سازد و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، ناتوانی وی را از پا درآورد، و اگر سیری او از اندازه بگذرد، شکم پری گرفتار زحمت و اضطرابش نماید. پس هر کمبودی برای او زیان بار، و هر افراطی، فاسدکننده اوست. (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸)

۳-۴. رهایی از رنج

در این خانه بلا و پیر از رنج و درد، برای اینکه انسان گرفتار و اسیر نشود، امام علی علیه السلام توصیه می‌کنند که انسان هرچه بیشتر از وابستگی و تعلق به آن پرهیز نموده و در دنیا زهد پیشه کند: «روش برخورد با دنیا ای مردم! به دنیا چونان زاهدان رویگردان از آن، بنگرید.»^۵ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)

با این که انسان تا زمانی که در دنیاست زندگی می‌خواهد و باید آبرومندانه و بدون وابستگی به دیگران حیات مادی خود را اداره کند، ولی در خطبه بالا و بسیاری دیگر از خطبه‌های مولی امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به زهد در دنیا توصیه شده است و پی در پی هشدار می‌دهد که دنیا فانی و سریع الزوال است، همه باید آماده کوچ کردن از دنیا

باشند و خود را برای سفر بزرگی که در پیش دارند، آماده کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ذیل خطبه ۵۲)

همچنین ایشان بیان می‌کنند که رویکرد انسان در دنیا باید عبرت باشد، یعنی دنیا را واسطه بصیرت و دید خود قرار دهد نه اینکه دنیا خود منظور نظر باشد: «هر که به دیده عبرت به آن نگریست، او را بینا کرد و هر کس به چشم خریداری به آن نظر نمود، او را به نابینایی دچار ساخت.»^۶ (نهج البلاغه، خطبه ۸۲)

و باز می‌فرمایند: «ای مردم، کالای دنیای حرام چون برگ‌های خشکیده و باخیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید، که دل کندن از آن لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایه فراوان است.»^۷ (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷)

سرانجام راه حل نهایی امام علی علیه السلام برای رهایی از رنج را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد و آن «تقوی» است: «در زاد و توشه آن جز تقوا خیری نیست کسی که به قدر کفایت از آن بردارد در آرامش به سر می‌برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسائل نابودی خود را فراهم کرده است.»^۸ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱)

۵. تفاوت دیدگاه امام علی علیه السلام و بودا

۵-۱. تفاوت در نگاه به مصائب دنیا

از دیدگاه امام علی علیه السلام آنچه دردآور و رنج‌آلود است، نحوه ارتباط طبیعی انسان با محسوسات عالم دنیا است، نه دنیا از جهت موجودات و مخلوقات شگفت‌انگیز خداوند؛ از این رو بیشترین لفظی که برای رنج‌های دنیوی به کار می‌برند، لفظ «مصیبه» است. مصیبت به معنای بلا و سختی و هر پیشامد بدی است. در لسان العرب آمده است: «اصل واژه مصیبت به معنای تیر پرتاب کردن است و سپس به بلا و سختی و بدبختی اختصاص یافته است. همچنین مصیبت به همه آنچه روزگار انسان را به آن مبتلا می‌کند، گفته می‌شود.» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۳۵)

بین مصیبت دیدن و رنج کشیدن، تفاوت وجود دارد؛ رنج حالت درونی و روانی است که انسان در پی آن دچار بیماری‌های روانی و ناراحتی‌های عصبی می‌شود، این حالت، نتیجه مغلوب شدن وی در برابر اراده بالاتر و ناکام ماندن از رسیدن به اهداف و به فرجام نرسیدن خواسته‌های اوست، اما اگر اراده و خواست انسان، مطابق اراده خداوند شود و اراده او در اراده خداوند فانی گردد و با آگاهی به این نکته که تمام حوادث عالم به اذن الهی صورت می‌گیرد، به مقام رضا برسد، دیگر رنج نمی‌برد، همان گونه که امامان ما را بدین سو دعوت کرده‌اند که با تکیه بر آن می‌توان از رنج خلاصی یافت، اما مصیبت، لازمه زندگی دنیاست که بدین وسیله انسان در بوته آزمایش قرار می‌گیرد. (موسوی، رستمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲-۹۱)

مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا، خود جهان طبیعت با آن همه قوانین و شگفتی‌ها و عظمت‌هایش که نمایشگر قدرت و مشیت و حکمت بالغه خداوندی است، نمی‌باشد. همچنین خود انسان (آن چنان که هست) نیز که به عنوان واقعیته پیوسته با جهان طبیعت در جریان است، منظور نمی‌باشد. در واقع، مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام ارتباط حیات طبیعی محض انسانی با رویه محسوسی از عالم طبیعت است. (جعفری، ۱۳۷۶، ذیل خطبه ۸۱) به همین دلیل قسمت عمده‌ای از سخنان آن حضرت به اصلاح این نوع رابطه و نگرشی مافوق طبیعی به عالم طبیعت و دنیا مربوط است. «آنکه به خاطر دنیا غمناک شد بر قضای خداوند خشمگین شده و هر کس از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده و هر کس دلش به عشق دنیا شیفته شد دلش به سه چیز دنیا خواهد چسبید: اندوهی که او را رها نکند، و حرصی که او را ترک ننماید، و آرزویی که آن را در نیابد.»^۹ (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸)

افزون براین، نگاه امام علیه السلام به رنج‌های دنیا یک نگاه فردگرایانه نیست. ایشان رنج دنیا را در رنج بیماری، پیری و نیستی که مربوط به شخص است، خلاصه نمی‌کند، بلکه بیشترین رنج‌ها و دردهای ایشان به مسائل اجتماعی و بی‌عدالتی‌های جامعه مربوط می‌شود. مردان خدا کسانی هستند که دیدن فقر و ظلم و بی‌عدالتی آرامشان نمی‌گذارد. دردهای مولا علی در این بخش نیز فراوان است. همه انبیا و اوصیا و صالحان

چنین حالاتی داشته‌اند. (رمضانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶)

امام علی (علیه السلام) در یکی از سخنان خود خطاب به افرادی که به جهاد دعوت شدند و نافرمانی کردند پس از توصیف جهاد در راه خدا آنان را به دلیل عمل نکردن به یک فرمان اجتماعی این گونه مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهند:

ارزش جهاد در راه خدا پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، وزره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است... ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد، که عقل‌های شما به عروسان حجله‌آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است، کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

یکی از علل پذیرش خلافت توسط حضرت علی (علیه السلام) به هم خوردن عدالت اجتماعی بود. یکی از مظاهر بی‌عدالتی، طبقاتی شدن جامعه است. در مدت ۲۵ سال دوری ایشان از خلافت، عده‌ای به حرام، ثروتی گرد آورده بودند و شکم‌های شان از سیری فربه شده بود، ولی عده‌ای فقیر و بینوا شده بودند و از گرسنگی شکم‌های شان به پشت شان

چسبیده بود.

بر همگان اثبات شده است که او خلافت را برای اشباع حس خودخواهی نخواسته، بلکه تأکید قاطعانه کرده است که نه تنها خلافت بلکه اصل حیات را برای احقاق حق و وصول به هدف اعلای انسانی می‌خواهد. بنابراین، شکوه و ابراز ناراحتی‌های او درباره از دست رفتن حق خود، در حقیقت ابراز رنج و درد درباره محرومیت جامعه از حق بوده است. (جعفری، ۱۳۷۶، ذیل خطبه ۶)

شهید مطهری می‌گوید:

ما چرا علی را یک انسان کامل می‌دانیم؟ برای اینکه درد اجتماع را حس می‌کرده است، برای اینکه «من» او تبدیل به «ما» شده بود، برای اینکه «خود» او خودی بود که همه انسان‌ها را جذب می‌کرد. او به صورت یک فرد مجزا از انسان‌های دیگر نبود، بلکه واقعا خودش را به منزله یک عنصر، یک انگشت و یک عصب در یک بدن احساس می‌کرد که وقتی هر ناراحتی در جایی از بدن پیدا می‌شود، این عضو، ناآرام و بی‌قرار می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۸)

۲-۵. تفاوت در خدا محوری

بودا از اساس به آفریننده‌ای برای جهان اعتقاد ندارد؛ زیرا او در پاسخ به این پرسش که «جهان ساخته کیست؟» می‌گوید به نظر من جهان، همیشگی است و آغاز و انجامی ندارد. (توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). بنابراین تفاوت مبنایی دیگری که در نگاه امام علی (علیه السلام) و نگرش بودا نسبت به مصائب دنیا وجود دارد، این است که امام علی (علیه السلام) برخلاف بودا که هیچ حرفی درباره خدا نمی‌زند و به اصطلاح نسبت به خدا لای بشرط است، اولین و عمده‌ترین درد انسان‌ها را درد دوری و فاصله گرفتن از خدا می‌داند. درد غفلت از منبع عظیم نور علم، قدرت و همه خوبی‌ها. انسان در نگاه ایشان موجودی است که برای دنیا

خلق نشده است، بلکه برای سرای جاوید و حیاتی ابدی آفریده شده و دنیا، محل عبور و گذرگاه اوست. در این دیدگاه، انسان در دنیا غریب است و دنیا خانه او نیست. انسان گمشده‌ای دارد که به هر چه غیر آن برسد، آرام نمی‌گیرد. ایشان خطاب به مردم کوفه می‌گوید: «نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم، آیا بجای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟ و بجای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟»^{۱۰} (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

۳-۵. تفاوت در انسان شناسی

چگونگی جلوه انسان برای امیرالمومنین علیه السلام در سراسر نهج البلاغه و کردار عینی و طرز رابطه او با انسان ها کاملاً روشن است که مافوق دیدگاه‌های معمولی متفکران حرفه‌ای بوده است. دقت در این جمله ایشان که «من شما را برای خدا و شما مرا برای خود می‌خواهید» این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد. یعنی شما انسان را جاننداری می‌بینید که در قلمرو طبیعت به وجود آمده، لذت را می‌خواهد، از آلام و ناگواری‌ها فرار می‌کند، مقام و جاه را می‌پرستد، خود را هدف و دیگران را وسیله تلقی می‌کند، دانش و بینش و هرگونه امتیازی را که به دست می‌آورد، در اشباع حس خودخواهی‌هایش به کار می‌بندد، ولی من انسان را جلوه‌گاهی از مشیت الهی و تجسمی از حکمت ربانی می‌بینم. من او را به عنوان خلیفه الله در روی زمین می‌شناسم؛ از این رو از غلبه شئون پست حیوانی بر این موجود سترگ رنج می‌برم و تا نفس دارم از غلطیدن او در علفزار پست مادیات جلوگیری خواهم کرد. این نگرش درباره‌ی انسان یک نگرشی علمی و فلسفی معمولی نیست، بلکه شهود الهی در هویت انسان است که تا کسی به آخرین مرحله یقین نائل نگردد، نمی‌تواند از چنین نگرشی برخوردار گردد. (جعفری، ۱۳۷۶، ذیل خطبه ۲۲)

۴-۵. تفاوت در هدف دنیا

از دیدگاه امام علی علیه السلام زندگی دنیوی فقط وسیله‌ای است برای زندگی پایدار انسان در جهان دیگر. «دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد، نه برای رسیدن به دنیا.»^{۱۱} (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳)

این دیدگاه در منش و آموزه‌های بودایافت نمی‌شود. اگرچه تمام تلاش بودا برای رهایی از گردونه حیات دنیوی است، اما اینکه پس از عدم بازپیدایی در این جهان، انسان چگونه زندگی‌ای دارد و آرامش آن چگونه است، توضیحی نمی‌دهد. افزون بر این، در عمل، نیل به مقام و مرتبه نیروانا کاری بسیار دشوار و غیرقابل فهم و دسترسی می‌نماید؛ از این رو برای توده‌های مردم بودایی، به عنوان یک هدف دینی بلافصل، چندان جذابیتی ندارد. این آموزش بودایی که وجود و هستی امری «ناخوشایند» یا «همراه با رنج و ناکامی» است، آشکارا توسط بیشتر مردم تنها به صورتی جزئی قابل فهم بوده و یا فقط روشنفکران آن را درک می‌کنند؛ زیرا آن‌ها می‌توانند وضعیت و حالاتی از ثروت و قدرت مادی را مشاهده کنند که در آن غم و محنت آدمی از خوشی و لذت وی کمتر است. آن حالات، هر اندازه هم ناپایدار و گذرا باشند، باز برای خود، مطلوبیت و جاذبه دارند. بنابراین، هدف ایده‌آل افراد، نیروانا نبوده و بلکه تولدی بهتر است، در صورت امکان به صورت یکی از خدایان در آسمان و در بدترین حالت، به صورت تولد تازه‌ای روی زمین با یک شرایط بهتر و مناسب‌تر. (فرید هلم، ۱۳۷۶، ص ۴۶۲)

در آموزه‌های اسلام، هستی دارای آغاز و فرجام است و خداوند مبدأ و منتهای عالم و آفریننده همه موجودات و کائنات است. این امر، اندیشه انسان را از دایره طبیعت و انسان به حقیقت یکتا در عالم رهنمون می‌کند.

خداوند شما را بیهوده نیافریده، و به حال خود نگذاشته است. میان شما و بهشت یا جهنم حایلی جز مرگ نیست که از راه می‌رسد. مدت حیاتی که لحظه‌ها از آن می‌کاهند و ساعت مرگ آن را منهدم می‌نماید، سزاوار کوتاهی است و اجل پنهان که آمد و رفت شب و روز آن را می‌آورد، سزاوار سرعت بازگشت است و آن آینده‌ای که با خود رستگاری یا بدبختی آورد، شایسته آماده کردن بهترین توشه است. پس در دنیا توشه بردارید توشه‌ای که خود را بدان از عقاب فردا حفظ کنید. (نهج البلاغه، خطبه ۶۴)

ایشان می‌فرماید: «آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹) یاد مرگ باعث می‌شود که انسان به موقت و زودگذر بودن زندگی دنیا توجه داشته باشد و بنابراین حسرت آنچه را ندارد، نخورد و از آرزوها

و خواسته‌های بزرگ پرهیزد و قدر نعمت‌هایی را که دارد بداند. یاد مرگ همچنین باعث می‌شود که فرد سختی‌ها و مشکلات را بزرگ‌نمایی نکند و بنابراین در برابر آن‌ها قدرت تحمل بالایی داشته باشد. این عوامل موجب می‌شود که فرد کمتر دغدغه‌خاطر مسائل زندگی دنیا را داشته و در مقایسه با کسی که کمتر به یاد مرگ می‌افتد، خشنودتر باشد. (مرادی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۵-۱۳۶)

۵-۵. تفاوت در راهکارهای رهایی از رنج

امام علی علیه السلام تنها راه رهایی از رنج‌های دنیوی را «تقوای الهی» می‌داند تا در عوض زندگی در این دنیا که همواره همراه با درد دوری از اصل و رنج‌های فردی و اجتماعی است، زندگی دائمی و توأم با آرامش و برخورداری از نعم پایداری الهی در جهان دیگر نصیب انسان شود. در دنیا انسان را توان آن نیست که به تمام و کمال، نتیجه‌کوشش‌های خویش را به دست آورد، ولی در آخرت، آن را به گونه‌ی کامل درمی‌یابد.

قرآن کریم می‌فرماید: «آنچه آدمی در دنیا می‌کند، همانند بذری است که می‌بالد و در آخرت بر می‌دهد و آنان که در دنیا تنها برای بهره‌های دنیوی می‌کوشند، نصیبی از آخرت نخواهند برد.» (شوری، ۲۰)

امام علی علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید:

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچگاه از دنیا ایمن مباش، بدان اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری، یا آنچه را که خوشایند تو نیست، خود را باز نداری، هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند کشید.»^{۱۲} (نهج البلاغه، نامه ۵۶)

برخلاف دنیا، در آخرت هر کس برپایه‌ی استحقاقش، بهره‌مند می‌شود. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «اوضاع دنیا تابع اتفاق است و اوضاع آخرت از استحقاق انسان‌ها پیروی می‌کند.» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۸)

به اعتقاد بودا راه رهایی یا توقف رنج راه میانه، میان لذت و رنج است که از راه همان اصول هشتگانه به دست می‌آید. راه هشتگانه دربردارنده هشت قانون بزرگ زندگی است که عبارتند از: دیدگاه درست، نیت درست، سخن درست، رفتار درست، معاش درست، کوشش درست، اندیشه درست و تمرکز درست. قدم هشتم که گام آخر است و سیر و سلوک در آنجا به پایان می‌رسد، تمرکز یا مراقبت درست می‌باشد که منتهای مطلوب و مقصد آخرین است. و انسان را به حالتی نایل می‌سازد که در آن به مقام ارادات یا قدرت مطلقه واصل می‌گرداند و از دروازه مرگ به نیروانا یعنی فنای محض و طهارت و تنزیه کامل می‌رساند. البته همه این مراحل در همین دنیا روی می‌دهد. وی هیچ اعتقادی به جهان ماورایی ندارد و از هرگونه بحث دربارهٔ ابدیت یا خلود می‌پرهیزد. (عسکری پاشایی، ۱۳۸۰، ص ۲۸-۲۹)



نتیجه‌گیری

شباهت‌هایی میان دیدگاه امام علی (علیه السلام) و بودا درباره رنج‌آلود بودن دنیا وجود دارد. این شباهت در وجود حقیقت رنج در دنیا و خاستگاه آن است. بودا زندگی را سراسر رنج دانسته و امام (علیه السلام) نیز دنیا را خانه رنج برمی‌شمارند. از دیدگاه بودا منشأ رنج در جهان، عطش و میل به دنیا و وابستگی به آن است و از دیدگاه امام (علیه السلام) نیز همه رنج‌ها در دنیا از تعلقات دنیوی که ریشه در هوای نفس دارد، نشأت می‌گیرد.

اما تفاوت‌های زیاد مبنایی نیز میان این دو دیدگاه وجود دارند که عبارتند از:

تفاوت در نگاه به مصائب دنیا: از دیدگاه امام علی (علیه السلام) آنچه دردآور و رنج‌آلود است، نحوه ارتباط طبیعی انسان با محسوسات عالم دنیا است، نه دنیا از جهت مخلوقات شگفت‌انگیز خداوند و نه خود انسان. همچنین نگاه ایشان به رنج‌های دنیا نگاهی فردگرایانه نیست و بیشترین رنج‌ها را ناشی از دردهای اجتماعی می‌داند. افزون بر این امام (علیه السلام) عمده‌ترین درد انسان‌ها را درد دوری و فاصله گرفتن از خدا برمی‌شمارند.

تفاوت در خدامحوری: برخلاف بودا که هیچ حرفی درباره خدا نمی‌زند و به اصطلاح نسبت به خدا لایبشرط است، امام علی (علیه السلام) اولین و عمده‌ترین درد انسان‌ها را درد دوری و فاصله گرفتن از خدا می‌داند.

تفاوت در انسان‌شناسی: از دیدگاه امام علی (علیه السلام) انسان، رها شده در میان سیل رنج‌ها و دردها نیست، بلکه جلوه‌گاهی از مشیت الهی و خلیفه خدا روی زمین است که در این دنیا وظایفی برعهده دارد، ولی این دیدگاه در منش و آموزه‌های بودا یافت نمی‌شود.

تفاوت در هدف دنیا: از دیدگاه امام علی (علیه السلام) زندگی دنیوی فقط وسیله‌ای است برای زندگی پایدار انسان در جهان دیگر ولی از لحاظ نظری تنها هدف از اجرای دستورهای دین بودایی دستیابی به نیروانا، فرو نشانیدن میل و آرزو و در نتیجه پایان بخشیدن به حلقه تجدید ولادت و رنج و محنتی دوباره است.

تفاوت در راه‌رهای از رنج: امام علی (علیه السلام) تنها راه‌رهای از رنج‌های دنیوی را تقوای

الهی می‌داند تا در عوض زندگی در این دنیا که همواره همراه با درد دوری از اصل و رنج‌های فردی و اجتماعی است، زندگی دائمی و همراه با آرامش و برخورداری از نعم پایدار الهی در جهان دیگر نصیب انسان شود، درحالی که بودا به جهان آخرت اعتقاد ندارد. افزون بر صبر و پرهیزگاری، نهج البلاغه به طور کلی کنار آمدن و سازگاری با مسائل را توصیه می‌کند. فردی که سرسختی بالایی دارد و مشکلات را چالش و فرصتی برای رشد می‌داند و نه تهدید، می‌تواند در برابر سختی‌ها و مشکلات مقاومت کند و به بهترین نحو با آن‌ها مقابله کند و در نتیجه، کمتر دچار حزن و اندوه می‌شود. افزون بر این دلبسته و مفتون دنیا نمی‌شود و از ناپایداری دنیا چه در شادی و چه در غم برای زندگی در جهان دیگر و قرب به خداوند متعال بهره می‌گیرد. به فرموده امام علی علیه السلام: «مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد.»^{۱۳} (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷)

از قرآن و احادیث برمی‌آید که نظام زندگی انسان در جهان هستی، نظام تکامل و پرورش است. همه مردم (از پیامبران گرفته تا دیگران) در حوادث روزگار دست و پنجه نرم می‌کنند تا تربیت و ساخته شوند، شایستگی دریافت پاداش‌های عظیم الهی را کسب نمایند. از طرف دیگر وجود سختی‌ها لازمه زندگی مادی است. برخی از دلایل وجود رنج در دنیا عبارتند از:

تربیت انسان: خداوند زندگی انسان را همراه با رنج و مشقت قرار داد تا وی را تربیت کند و استعدادهایش را شکوفا نماید. ناملایمات برای انسان جنبه سازندگی دارند. بسیاری از کمالات و رشدها جز در رو برو شدن با سختی‌ها و گرفتاری‌ها، جز در نتیجه برخورد‌ها و جز در میدان مبارزه و دست و پنجه نرم کردن با حوادث به دست نمی‌آید.

تکامل انسان: سختی‌ها در زندگی بشر تنها گوهر واقعی انسان را آشکار نمی‌کند، بلکه به گوهر وی تکامل می‌بخشد. بلاها و سختی‌ها اثر کیمیایی دارند و سازنده‌اند. از موجود ضعیف، قوی؛ از پست، عالی؛ از خام، پخته به وجود می‌آورند.

امتحان الهی: همچنین خداوند به وسیله حوادث، انسان‌ها را امتحان می‌کند. خداوند برای شکوفا کردن استعدادها و پرورش دادن بندگان، آنان را با گرفتاری‌ها

❁ پی نوشت

۱. «بودا» نام مشهور آیین بودایی است نام مشخص وی «سیدارتا» از نژاد «گیش گوتاما» وابسته به خاندان سلطنتی «ساکیا» است (بایر ناس، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷) آیین بودایی یکی از ادیان باستانی هند است. بودیسم در قرن ششم قبل از میلاد در هندوستان ظهور کرد و در قرون بعد بخش های گسترده ای از آسیا را فراگرفت. امروزه تخمین زده می شود بین یک سوم تا یک پنجم مردم دنیا به شاخه ای از شاخه های گوناگون این مکتب تعلق داشته باشند. طی دو قرن پس از مرگ بودا آیین وی، هیجده شاخه یافت و امروزه پیروان آنها نه تنها در قاره آسیا بلکه در سراسر اروپا و آمریکا رو به افزایش هستند. (ولسون رز، ۱۳۷۴، ص ۱۱)
۲. راه رهایی از رنج یا راه توقف رنج در راه اصیل هشتگانه خلاصه می شود. مسیر هشتگانه خود به سه گروه است: بینش (برگیا) که شامل دیدگاه درست و نیت درست است. سلوک اخلاقی (شیلا) شامل گفتار درست، کردار درست و معیشت درست و تمرکز روانی (سامادی) که تلاش درست، اندیشه درست و تمرکز درست را شامل می شود. (چاندرا و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۶۹-۲۷۹)
۳. نیروانا هدف نهایی تعالیم بوداست که پس از عمل به راه های هشتگانه که در حقیقت چهارم به آن اشاره دارد، حاصل می شود. انسان در این حالت از گردونه تناسخ خارج می شود. برخی نیروانا را مقام سرور و شادی و خاموشی می دانند و برخی آن را مقام آزادی از آلودگی وجود و آلودگی نادانی دانسته اند. (شایگان ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۸) تناسخ به معنای انتقال روح پس از مرگ از جسمی به جسم دیگر است که ممکن است جسم آسمانی، بشری، حیوانی یا گیاهی باشد. عقیده به تناسخ نخستین بار به صورت مکتوب در اوپانیشادها به چشم می خورد اما احتمالاً این ایده برگرفته از اندیشه آریاییان است که تناسخ را از بومیان قدیم و ساکنان اصلی هندوستان گرفتند. (بایر ناس، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴)
۴. «دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا».
۵. «أَيُّهَا النَّاسُ، انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا».
۶. «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ».

۷. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِىءٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ قُلْعَتُهَا أَخْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَبُلْغَتُهَا أَزْكَى مِنْ ثُرُوتِهَا».

۸. «لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَرْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ وَمَنْ اسْتَكْتَرَ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يُوبِقُهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ».

۹. «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ... وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يُغْبِيهِ وَحِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَأَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ».

۱۰. «أَفِ لَكُمْ لَقَدْ سَمِئْتُ عِتَابَكُمْ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضًا وَبِالدُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا».

۱۱. «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا».

۱۲. «اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَخَفِ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغُرُورَ، وَلَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ مِنَ الْبَلَاءِ وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّ عَلَى نَفْسِكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوهِهِ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ».

۱۳. «إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بَعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ وَيَفْتَنُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْأَضْطِرَارِ».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

❁ منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح).
۲. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۵. ایزدپناه، مهرداد (۱۳۸۱)، آشنایی با ادیان هند، چاپ اول، تهران، محور.
۶. بایرناس، جان (۱۳۸۶)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
۷. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی.
۸. توفیقی، حسین (۱۳۸۹)، آشنایی با ادیان بزرگ، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۹.
۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۰. چاندرا، ساتیش (۱۳۸۴)، مکتب های فلسفی هند، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۴)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالعلم الشامیه.
۱۳. رضانی، قدرت الله (۱۳۹۰)، فرازهایی از دغدغه های امام علی (علیه السلام)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۴. سلطانی عربشاهی، اصول آیین، بردیا، (بی تا).
۱۵. شایگان، داریوش (۱۳۵۶)، ادیان و مکتب های فلسفی هند، تهران، امیرکبیر.
۱۶. شومان، هانس ولفگانگ (۱۳۶۲)، آیین بودا: طرح تعلیمات و مکتب های بودایی، ترجمه عسگری پاشایی، تهران، مروارید.
۱۷. طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۱۸. عسکری پاشایی (۱۳۸۰)، فراسوی فرزانی (پرگیا پارمیتا)، تهران، نشر نگاه معاصر.